

اہمیت ادبی توزک جہانگیری

دورۂ سلطنت جہانگیر چہارمین پادشاہ تیموری ہندی (۱۰۱۴ھ / ۱۶۰۵م - ۱۰۳۷ھ / ۱۶۲۸م) از لحاظ زبان و ادبیات فارسی حایز اہمیت فوق العادہ است۔ خود این پادشاہ نویسندهای چیرہ دست و شاعر فارسی زبان بود و توزک او بہ اثبات می رساند کہ ری تسلط کامل بر زبان فارسی داشت۔

توزک جہانگیری اثریست کہ در آن اطلاعات ذی قیمت دربارۂ زندگانی افراد خانوادۂ تیموریان ہندی، روش کشورداری آنها، علاقہ مندی آنها با ہنرها و فنون مختلف و ادب فارسی، اخلاق بعضی دولتمردان ہند و غیرہ گنجانیدہ شدہ است۔ جہانگیر، چنان کہ از این کتاب مستفاد می شود، در ہر باب اطلاعات وسیعی داشت۔ اگرچہ خود گاہ گاہی شعری در حدّ وسط می سرود ولی شعرشناس خوبی بود۔ پس از ملاقات با دانشمندان، صوفیان، درویشان، شاعرین، با نثر شیوای خود اظہار نظرهای پختہ و سنجیدہ ای می کردہ و در شناخت آثار مصوران مہارت شگفت آوری داشتہ است۔

علاوہ بر توزک جہانگیری، تالیف تذکرۂ مختصر شعرای فارسی کہ بہ نام *تذکرۃ الشعرا* بہ چاپ رسیدہ، بہ او نسبت دادہ اند^۱۔

^۱ - این تذکرہ بہ تصحیح پرفسور عبدالغنی میرزباف از مؤسسۂ تحقیقات علوم آسیایی میانہ و غربی، دانشگاه کراچی، در ۱۹۷۶م بہ چاپ رسیدہ است۔

متأسفانه اهمیت ادبی توزک جهانگیری چنانکه باید، تاکنون ارزیابی نشده است. این کار اساسی است که باید با توجه انجام گیرد. بنده فقط دو سه مورد از توزک جهانگیری را انتخاب کرده‌ام که نمایانگر اهمیت ادبی این اثر و علاقه‌مندی مؤلف آن با ادبیات بویژه ادبیات فارسی است. باید عرض شود که توزک جهانگیری از هند نخست به تصحیح و کوشش بنیانگذار دانشگاه اسلامی علی‌گروه مرحوم سر سید احمد خان در ۱۲۸۱/۱۸۶۴ م چاپ سنگی خورد که پیش نظر بنده قرار دارد، سپس این کتاب از تهران، ایران به نام جهانگیرنامه چاپ و منتشر شد.

جهانگیر به این اثر خود ارج می‌نهد. چون وقایع دوازده ساله به بیاض برده شد، او به متصدیان کتابخانه شاهی دستور داد که این احوال را یک جلد ساخته، نسخه‌های متعددی ترتیب دهند تا به "بنده‌های خاص عنایت و به سایر بلاد فرستاده شوند و ارباب دولت و اصحاب سعادت آن را دستورالعمل خود سازند". چون اولین نسخه آن آماده گردید، جهانگیر آن را به شاهجهان که "او را در همه چیز از همه فرزندان خود اول می‌دانست، مرحمت نمود و برپشت آن به خط خاص خود نوشت که در فلان تاریخ و فلان مقام به شاهجهان عنایت شد". متأسفانه این نسخه خطی تاکنون کشف نشده است.

بهر صورت نسخه‌ای خطی نفیسی و خوش خطی توزک جهانگیری در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره (۵۱ تاریخ خطی) مضبوط است که درویش محمد به خط نستعلیق زیبا در نه سال بعد از وفات جهانگیر

یعنی در ۱۰۴۶ هجری کتابت کرده و در کتابخانه مذکور به عنوان «روزنامه جهانگیری» ثبت شده است. حالا برمی گردیم به اصل مطلب. از مطالعه توزک جهانگیری بخوبی به دست می آید که جهانگیر پادشاهی بود ادب دوست. او می دانست که پدرش اکبر با دانایان هر دین و مذهب صحبت می داشت بویژه با پندتان و دانایان هند و با این وجود که رسماً درس نخوانده بود، اما در اثر کثرت مجالست با دانایان و ارباب فضل، در گفتگو چنان به نظر می آمد که به قول جهانگیر: «هیچ کس پی به اُمتی بودن ایشان نمی برد»، به علاوه اکبر به دقایق نظم و نثر چنان رسیدگی می کرد که مافوق بر آن متصور نبود. جهانگیر هم این روایت حسنه پدر خود را ادامه داد و شبهای جمعه با علما و صلحا و درویشان و گوشه نشینان محشور می بود، و از سخنان آنان استفاده می کرد!

جهانگیر همانند پادشاهان دیگر خانواده خود، تنها با زبان و ادب فارسی علاقه نداشت بلکه حتی شعرای هندی زبان هم با دربارش رابطه داشتند و مورد تقدیر قرار می گرفتند. در این ضمن، پیش آمدی از توزک جهانگیری را بعینه به خدمت خوانندگان گرامی می رسانیم:

«راجا سورج سنگه، از شعرای هندی زبان، شاعری همراه آورده بود. در مدح من به این مضمون شعری گذرانید که اگر آفتاب پسری می داشت، همیشه روز می بود و هرگز شب نمی شد چرا که بعد از غروب آن، پسر

- توزک جهانگیری، ص ۱۴.

۲- مأخذ پیشین، ص ۹.

جانشین او می‌شد و عالم را روشن می‌داشت. بحمدالله و المنت که پدر شما را خدای این نوع پسری کرامت کرد که بعد از شنقارشدن، مردم، ماتم که مانند شب است، نداشتند. آفتاب از این رشک می‌برد که کاشکی مراهم پسری می‌بود که جانشینی من کرده، شب را به عالم راه نمی‌داد، چنانچه از روشنی طالع و نور عدالت شما باوجود چنین واقعه، آفاق چنان منور است که گویا شب را نام و نشان نیست^۱.

جهانگیر عقیده‌اش این است که "به این تازگی مضمونی از شعرای هند، کم به گوش رسیده"، پادشاه در پاداش این ستایش، خیلی به شاعر مرحمت کرد. یکی از شعرای فارسی‌گوی معاصر جهانگیر، همین مطلب را چنین به فارسی به درآورده است:

گر پسر داشتی جهان افروز شب نگشتی، همیشه بودی روز

زانکه چون او نهفته افسر زر به نمودی کلاه گوشه به سر

شکر کز بعد آنچنان پدری جانشین گشت اینچنین پسری

که شنقار گشتن آن شاه کس به ماتم نکرد جامه سیاه^۱

جهانگیر طبع موزونی داشت. چون شاعری و یا شخصی در حضور او شعری یا بیتی می‌خواند و آن بیت مورد پسند خاطر او قرار می‌گرفت، وی بعضی اوقات مایل می‌شد که عکس‌العمل منظوم خود نسبت به آن بیت نشان بدهد و بیتی در تقلید از آن بسازد. باری این بیت امیرالامرا شریف خان در حضورش خوانده شد:

^۱ - توزک جهانگیری، ص ۶۷.

بگذر مسیح از سر ما کشتگان عشق یک زننه کردن تو بصد خون برابر است
 به قول جهانگیر: چون طبع من موزون است، گاهی به اختیار، گاهی
 بی اختیار، مصراع‌ی و رباعی و یا بیتی در خاطر می‌سرمی‌زند. این بیت بر
 زبان گذشت:

از من متاب رخ که نیم بی تو یک نفس یک دل شکستن توبه صد خون بر لولت
 در اثر علاقه‌مندی شاه با این بیت و عکس‌العمل وی نسبت به آن
 بیت، شعرای دربارش هم بر آن طبع آزمایی می‌کردند. چنانچه ملا علی
 احمد مهرکن که جهانگیر همراه با او در خدمت پدرش درس خوانده بود،
 بیت زیر ساخت و به قول جهانگیر: بد نگفت:

ای محتسب ز گریه پیر مغان بترس یک خم شکستن توبه صد خون بر لولت^۱
 خواجه هاشم ده بیدی در دوره سلطنت جهانگیر در ماوراءالنهر عارف
 معروفی می‌بوده است. مردم به او اعتقاد تمام داشتند. یکی از عرفای
 سلسله او همراه با کتابتی مبنی بر اظهار دعاگویی قدیم و نسبت و اخلاص
 آبا و اجداد به این دودمان، با فرجی و کمان فرستاده بود. بیتی که حضرت
 فردوس مکانی برای عارفی از همین سلسله به نام خواجگی ساخته و
 مصراع آخر آن بدین قرار است:

خواجگی را بنده‌ایم و خواجگی را بنده‌ایم

در آن کتابت نوشته شده بود. جهانگیر آن کتابت را خواند و در برابر
 آن، عبارتی را نوشت، و این رباعی بداهتاً گفته در آنجا ثبت نمود:

^۱- توزک جهانگیری، ص ۱۱۱.

ای آنکه مرا مهر تویش از پیش است از دولت یادبودت، ای درویش است
 چندانکه ز مردهات دلم شاد شود شادیم از آنکه لطف از حدیش است
 جهانگیر این رباعی را برای شعرای دیگر هم خواند و خواستار شد که
 آنها هم در تقلید از آن، رباعی بسرایند. حکیم مسیح الزمان رباعی زیر سرود
 که موردِ پسند جهانگیر قرار گرفت:

داریم اگر چه شغل شاهی درپیش هر لحظه کنیم یاد درویشان بیش
 گر شاد شود ز ما دل یک درویش آن را شمریم حاصل شاهی خویش
 جهانگیر هزار مهر به جایزه این رباعی به حکیم مذکور اعطا کرد.^۱

جهانگیر خان عالم را به عنوان سفیر خود به ایران فرستاده بود. او
 معتاد به کشیدن توتون بود. جهانگیر نظر به اینکه توتون برای اکثر مردم
 مضر است، دستور داده بود کسی به کشیدن آن متوجه نشود. شاه عباس
 صفوی ایران هم از ضرر توتون آگاهی یافت و دستور داد که در ایران
 هیچ کس مرتکب کشیدن آن نگردد. خان عالم توتون می کشید و در این
 امر بی اختیار بود. یادگار علی سلطان سفیر پادشاه صفوی این امر را
 به اطلاع شاه عباس رسانید. شاه صفوی به خان عالم این بیت نوشته
 می فرستد:

رسول یار می خواهد کند اظهار تنباکو من از شمع وفا روشن کنم بازار تنباکو
 خان عالم در پاسخ به این بیت، بیتی دیگر می نویسد و تقدیم حضور
 شاه می کند. آن بیت بدینقرار است:

^۱ - توزک جهانگیری، ص ۱۴۹.

من بیچاره عاجز بودم از اظهار تنباکو ز لطف شاه عادل، گرم شد بازار تنباکو^۱
 وقتی که خان عالم از دربار شاه عباس برمی گشت، جهانگیر عطر
 جهانگیری را برایش فرستاد و این بیت خود را بقلم آورد:

به سویت فرستاده‌ام بوی خویش که آرم ترا زودتر سوی خویش

میرزا عبدالرحیم خان خانان در تتبع این مصراع جامی:

بهر یک گل زحمت صد خار می باید کشید

غزلی سرود، رستم میرزا فدایی صفوی و پسرش مراد میرزا هم طبع

آزمایی کردند، جهانگیر نیز بیتی در پاسخ این بیت جامی سرود که:

ساغر می بر رخ گلزار می باید کشید ابر بسیار است، می بسیار می باید کشید

همچنین جهانگیر تصویر خود را با این رباعی خود به عادل شاه ثانی

بیجاپور فرستاده بود:

ای سوی تو دایم نظر رحمت ما آسوده نشین به سایه دولت ما

سوی تو شبیه خویش کردیم روان تا معنی ما بینی از صورت ما

باید تذکر داد که نظر به علاقه مندی جهانگیر با شعر فارسی و استعداد

او در سرودن شعر، تذکره نویسان داستانهای درباره بدبیه گویی نورجهان و

جهانگیر نقل کرده اند که بیشتر اینها اساسی ندارند. این تذکره نگاران

سروده های دیگران را به جهانگیر و همسرش نسبت داده اند. مثلاً این

مطلع را به نورجهان بیگم نسبت می دهند:

ترانه تکمه لعل است بر لباس حریر شدست قطره خون منت گریبانگیر

این مطلع غزلی بنایی هروی (م: ۹۱۸/هـ ۱۵۱۲ م) است که در دیوان چاپی او وارد است.^۱ همچنین مطلع زیر به این پادشاه و همسرش نسبت داده‌اند:

بر مزار ما غریبان نی چراغی نی گلی نی پر پروانه سوزد، نی صدای بلبلی
ولی تجلی کاشی که در دوره جهانگیر به هند آمد، این بیست را چنین
ساخته بود:

بر مزار ما شهیدان نه چراغی نه گلی
هر طرف پروانه‌ای در طوف و هر سو بلبلی^۲
این مطلع دیگری:

هلال عید بر اوج فلک هویدا شد کلید میکده گم گشته بود، پیدا شد
که مصراع اول آن به جهانگیر در وقت رویت هلال عید نسبت داده‌اند و
مصراع دوم را به نورجهان، از شعرایی مقدم بر ایشانست. مثلاً حیدری
همدانی از قرن دهم می‌سراید:

در نظر آبد هلال عید مانند کلید تا گشاید قفل از میخانه ساقی شام عید
این بیت دیگر متحدالمضمون از قاسم گاهی (م: ۹۸۸/هـ ۱۵۸۰ م)
است:

چند گاهی گر در پیر مغان بر بسته بود یافت آخر از کلید ماه عید آن در گشاد

^۱ - دیوان بنایی هروی، چاپ هرات، ۱۳۳۷، ص ۴۳.

^۲ - عرفات العائقین، ورق ۱۶۴.

جهانگیر نظر خود دربارهٔ علما و فضلا و نویسندگان و شعرا و هنرمندان را هم در توزک مطرح کرده است که با اهمیت خاصی برخوردار است.

میر محمد شریف آملی به تهمت الحاد و نقطوی گری از ایران به هند گریخت. او را در ایران "جامع کمالات و حامل مقالات مزخرفه و از اکابر نقطوی‌ها می‌شمردند"^۱، ولی او در هند مورد احترام قرار گرفت و او را "بازر معرکهٔ مروّت و جوانمردی"^۲ و از موحدین وقت و از جمله افرادی می‌شمردند که در تصوف سلیقهٔ درست دارند.^۳

جهانگیر هم از میر مذکور تقدیر نمود و او را در توزک خود چنین معرفی می‌کند:

"شریف آملی را به منصب دو هزار و پانصدی از اصل و اضافه مقرر داشتم. بسیار پاکیزه نهاد و خوش نفس است. با آنکه از علوم رسمی بهره‌ای ندارد، اکثر اوقات ازو سخنان بلند و معارف ارجمند سر برمی‌زند. در لباس فقر و تجرید مسافرت بسیار نموده با بسیاری از بزرگان صحبت‌ها داشته، مقدمات ارباب تصوف را در ذکر دارد، این معنی قالی اوست نه حالی، در زمان والد بزرگوارم از لباس فقر و درویشی برآمده و مرتبهٔ امارت و سرداری یافته. نطقش به غایت قوی است. روزمره و

^۱- عالم آرای عباسی، ص ۴۷۹.

^۲- رقعات حکیم ابوالفتح، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۶۸ م، ص ۶۶.

^۳- طبقات اکبری، ج ۲، ص ۴۵۱.

تکلمش با آن که از مقدمات عربیت عاری محض است، در غایت فصاحت و پاکیزگی است و انشای عبارتش نیز خالی از نمکی نیست^۱. جهانگیر، چنانکه اشاره به آن شد، صاحب طبعی موزون بود، و تعداد زیادی ایاتی از شعرای مختلف را از برداشت. او از این ابیات در محل مناسبی استفاده می‌کرد و در اثر آن نثر وی با تازگی، جذابیّت و دلکشی خاصی برخوردار است. هنگامی که او به حسن ابدال رسید، چشمه آبی را که در غایت صافی و حلاوت و لطافت بود و از دامن کوهچه‌ای می‌جوشید، ملاحظه کرد، این بیت خسرو دهلوی به ذهن او خطور کرد که بهترین توصیف آن چشمه در آن آمده است:

در ته آبش، ز صفاریگِ خورد کور تواند به دل شب شمرد

نظرمای شخصی جهانگیر درباره بعضی شعرا و نویسندگان و دولتمردان دارای اهمیت خاصی هستند. نظرهای جهانگیر بعضی اوقات و در بعضی موارد، اطلاعاتی درباره اشخاصی را که در مآخذ دیگری آمده، به تصدین و تصویب می‌رساند.

مولانا اسد قصه‌خوان پسر مولانا حیدر قصه‌خوان به غایت خوش فهم، متبّع و صوفی مشرب بود^۲. او با میرزا غازی حاکم تته بسر می‌برد و بعد از درگذشت او در سال ۱۰۲۱ هـ/ ۱۶۱۲ م به دربار جهانگیر رسید. جهانگیر شخصیت او را ارزیابی کرد و درباره اش چنین نوشت:

^۱- توزک جهانگیری، ص ۲۲.

^۲- عرفات العاشقین، ورق ۱۱۲.

گوشه دهلی به وضع توکل و تجرید بسر می برد. مرد گرامی است، صحبتش بی ذوق نیست، به انواع مراحم دلنوازی کرده رخصت فرمودم^۱. جهانگیر چون به احمدآباد گجرات رسید، از مزار شاه عالم گجراتی که عارف نامدار آن منطقه بود، ردّ شد. او برای مدتی آنجا توقف کرد و با سید محمد بن جلال شاهی رضوی متخلص به جلالی^۲ صاحب سجاده شاه عالم ملاقات کرد. در توزک خود احوال اجمالی شاه عالم نوشت و بعضی خوارق عادات و مناقب این عارف شهیر به سمع او رسید. جهانگیر یکی از خوارق عادات شاه عالم را در توزک خود نقل کرده است. خلاصه آن این است که پسر خادم شاه عالم که به دعای این عارف متولد شده بود، درگذشت و به دعای او در عوض زندگی پسر شاه عالم زنده شد. بعد از نقل این پیش آمد که برای بعضی ها باررکردنی نیست، جهانگیر می نویسد: "مجملاً در ملک گجرات این قسم حرفهای بسیار به شاه عالم نسبت می کنند و من خود از سید محمد که صاحب سجاده ایشانست و خالی از فضیلتی نیست، پرسیدم که این حرف چه صورت دارد؟ گفت من هم از پدر وجد خود همین طور شنیده ام و به تواتر رسیده و العلم عندالله". عکس العمل جهانگیر نسبت به این پیش آمد جالب توجه است. او می گوید که اگرچه این مقدمه از آیین خرد دور است، غایتاً چون در مردم شهرت تمام داشت، به جهت غرابت نوشته شد. باید عرض شود که این کرامت و پیش آمد فوق العاده ای در رساله مختصر به نام «چهل حکایت» که

^۱ - توزک جهانگیری، ص ۲۸۲.

^۲ - دیوان شعر فارسی او اخیراً از کتابخانه درگاه شاه پیرمحمد به چاپ رسیده است.

در خوارقِ عادات و مناقبِ حضرت شاه عالم گجراتی است و محمد بن جلال شامی رضوی جلالی که جهانگیر با او ملاقات کرده بود، آن را تألیف نموده است، نقل گردیده است.

در آخر معروضاتِ خود، به عرض می‌رسانم که زبانِ توزکِ جهانگیری ساده و روان است. اصلاً تعقیدی در آن وجود ندارد و خواننده در پی بردن مفهوم عباراتِ توزک، با هیچ گونه اشکالی دوچار نمی‌شود.

نظر به این علم دوستی و فضل خود جهانگیر، قاطعی هر وی یکی از شعرای درباری او در ستایش این پادشاه قصیده‌ای سروده به عنوان «بوستان دانش». در آن می‌سراید:

ای ذات تو توأمان دانش	از فطرت تست شأن دانش
ای عقل مرو بجای دیگر	سر نه تو بر آستان دانش
کوی تری عزتست کعبه	در گاه تو آستان دانش
ذات تو همیشه باد محفوظ	قایم به تو باد، جان دانش

رسال جامع علوم انسانی